

چهارمین دختر حوا

www.ketab.ir
الهه مهدی و شادان



تابستان ۱۴۰۰

چهارمین دختر حوا

نویسنده: الهه مهدی وشاره

ویراستار: مژگان معصومی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۶۸-۰۷-۰۰

شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۱۸۸۱۶

نوبت نشر: اول

زمان نشر: تابستان ۱۴۰۰

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۸,۰۰۰ تومان

یادآوری اخلاقی و حرفه‌ای:

کلیه حقوق ناشی از این اثر متعلق به انتشارات شادان و هرگونه استفاده مادی، معنوی و غیره (به هر شکل و در هرگونه بستر واقعی یا مجازی) صرفاً با کسب اجازه رسمی از ناشر (نماینده نویسنده) امکانپذیر می‌باشد.

نشر شادان

گروه فرهنگی انتشاراتی



دفتر مرکزی: تهران

اشرفی اصفهانی - بالاتر از نیایش - خیابان دربندی - شماره ۳۵

تلفن ۴۴۸۰۱۸۸۰ - ۴۴۸۰۱۸۸۱ - ۸۸۲۴۱۰۲۰

www.shadan.ir

shadan@shadan-pub.com



انتشارات شادان
SHADAN.PUB

در اینستاگرام نیز همراهان باشید:

عنوان: چهارمین دختر حوا پدیدآور: الهه مهدی وشاره

تهران: شادان / ۱۳۹۹ ۴۵۰ صفحه / (ارمان ۱۲۷۶)

شابک: ISBN : 978-622-7361-07-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

موضوع: داستانهای فارسی - قرن ۱۴

رده‌بندی کنگره: PIR ۸۳۶۱ رده بندی دیویی: ۸۳۰/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۴۱۸۸۱۶

در خود ماندگی...

نه می دانستم و نه آشنایی درستی داشتم، تا چند سال قبل که یادداشتی از مادرِ یک فرزند اوتیسمی خواندم، یکی از صدها و هزاران مادرِ پُر از خستگی و رنج. کوتاه می کنم سخنش را که با خطاب قرار دادن خداوند نوشته بود و نقل آنچه در خاطر دارم:

«تو با نگاه پاک و آسمانی، بی تردید دلیل محکمی برای آفریدن این کودکان معصوم داشته ای، هر چند که برخی به دنیا آمدنشان را خطای خلقت می پندارند!... آنقدر دچار بی مهری نشده ام که نه کودکم درکی از بهار دارد و نه من از برگ ریزگان تنها سهم من از این دنیا اشک های پنهانی است و نگرانی از مرگش و آینده او... من خود را نگهبان فرشته ات می دانم و هیچ گاه نمی دارم، حتی اگر تمام زندگی ام را بر مبنای شرایط کودکم بگذارم و از آرزو و رویای خودم دست بکشم. من تمام قول هایم به خود و به دیگران را بخاطر قولی که به تو داده ام فراموش کرده ام... شاید تمامی مادران دیگر همچون من درگیر این نگرانی باشند که اگر قبل از کودک خود نزد تو آیند، او چه خواهد شد؟... خدایا! به دل های متولیان این کودکان و مردمان سرزمینم نور آگاهی بتابان که بدانند با چه فرشتگانی روبرو هستند و هنگام دیدنشان، با لبخند به استقبالشان روند، نه با چهره تُرش کردن و دوری گزیدن... به امید روزی که در کشور ما



دیگر ناآگاهی و بی تفاوتی نسبت به اینان حکمفرما نباشد.»

چنان این چند سطر در من اثر کرد که دلم می خواست شرایطی فراهم گردد تا ما نیز حرکتی برای معرفی این گروه از کودکان و مشکلات خانواده هایشان انجام دهیم و اکنون تصور می کنم آن فرصت پیش آمده است.

امروز دیگر می دانم که این اختلال عصبی و رشدی که بیماری نیست، در تمام عمر همراه آنان خواهد بود و نتیجه اش ایجاد نقص و اختلال در روابط و تعامل اجتماعی با افراد است تا جایی که از نگاه بیرونی، مجموعه اعمال و رفتارشان کلیشه ای و تکراری به نظر می رسد.

نگاه آنها به دنیای اطراف متفاوت از دیگران است ولی اکثراً با همراهی و حمایت می توانند به زندگی مستقل و حتی بُروز توانایی های خاص، حتی بهتر از بقیه برسند، فقط همانند نگاه و رفتاری مناسب از سوی ما هستند!

به هر حال امروز ما به قصه ای دوبرو هستیم مثل هر رمان دیگر: قصه، شخصیت ها، طرح داستان، فراز و فرودهای جذاب و تمامی آنچه می تواند و باید برای یک رُمان جاری باشد. فقط نکته مهم آن است که در گوشه این بستر، خواسته یا ناخواسته با کسانی که درگیر اوتیسم هستند و مسائل شان آشنا می شویم و با درک بهتر و بیشتر همراه شان خواهیم شد.

باز هم تأکید می کنم جذابیت این کار در رمان بودن آن است و نویسنده با تحقیق و آگاهی از شرایط حاکم بر زندگی این افراد، بخوبی آن را در زمینه قصه گسترده است.

پس همراه نویسنده و روایتش شوید و آن را به دیگران نیز توصیه کنید که آگاهی از آن لازمه زندگی ماست!

بهمن رحیمی

خرداد ماه ۱۴۰۰ - تهران

لینا لعلی